

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد کریم فارغی - استراليا
۰۲ می ۲۰۲۳



داکتر محمد کریم فارغی

خاطره ای از زمان تحصیل در فاکولته

صنف چهارم فاکولته بودم، درس های مضمون جراحی بطن را در شفاخانه علی آباد به همکاری استادان دیپارتمنت جراحی چون داکتر صاحب واسع حبیبی، مرحوم استاد صاعق، مرحوم داکتر صاحب معصوم، نور محمد فلاح و سایر استادان در جریان دو سمستر به پیش می بردیم. بخش proctology را داکتر صاحب نورمحمد فلاح که معاون شفاخانه و یکی از اعضای حزب حاکم وقت نیز بود، تدریس می نمود.

شنیده بودم که وی خاله زاده بیرک کارمل بود. یکی از روز ها برای مشاهده مریضان مربوط در حالی که داکتر صاحب فلاح پیشاپیش ما می رفت، به منزل دوم شفاخانه رفتیم و متوجه شدیم که مریضی بالای تذکره در دهلیز به روی زمین است، آنچه غیر قابل تصور می نمود به خصوص در موجودیت پوهاند صاحب لودین که نظم عجیبی در شفاخانه تطبیق می شد و استادان ما همه از صدای پای لودین صاحب نفس هایشان را بالا می گرفتند، چنین وضعیتی که مریض در دهلیز بالای تذکره افتاده باشد کاملاً فوق العاده بود.

آنطرف تر متوجه شدیم که فاروق ملازم فاکولته که هم عضو حزب بود و هم در خاد عضویت داشت، با پیشانی ترش و بغضی در حال ترکیدن ایستاده است. فلاح صاحب پرسید، "این مریض چرا اینجا است، کی او را اینجا آورده است؟" فاروق با عصبانیت و بدون اعتناء جواب داد، "این مریض من است"، فلاح صاحب با خونسردی پرسید، "او را چه شده است؟" فاروق با استغناء یکبار دیگر جواب داد، "ببین که چه شدش"

با این جواب فاروق ملازم، فلاح صاحب کنترولش را از دست داد و با شدت هرچه تمامتر بغضی را که در سینه از صبح با خود حمل می کرد ترکاند و گفت ... "من این شخص را نمی شناسم ولی کاملاً مطمئن هستم که او یک حزبی است زیرا یک شخص معمولی که نه واسطه داشته باشد و نه حمایتگر و مریض هم داشته باشد، چنین پیشامد نمی کند ... نیمی از مردم را همینگونه افراد از وطن فرار داده اند، امروز صبح برایم اطلاع دادند که استاد و راهنمایم و افتخار جراحی علی آباد که مانندش در کشور و حتی در منطقه نبود، داکتر صاحب یوسف هما، وطن را ترک گفته است"

این ضایعه جبران نا پذیر است، به خدا سوگند می خورم که او نه ضد انقلاب بود و نه آزار و اذیتش به کس رسیده بود، او فرزند واقعی و شایسته این وطن بود، مسؤول این فرار مغز ها ما هستیم که چنین افراد را در کنار خود داریم ... " او پس از رفع بغض و قهرش، عاجل هدایت داد فاروق را به دفترش ببرند تا پس از درس حسابش را برسد .

فلاح صاحب حق به جانب بود و آنچه گفت اعتراف صادقانه یک عضو حزب بود که کمتر اتفاق می افتاد و ایکاش قبل از فرار اندیشمندان و اهل خبره کشور متوجه می شدند ...

این خاطره را می خواستم به مناسبت سالروز سیاه فاجعه ثور بنویسم ولی بیماری ام مانع آن شد ...

ننگ بر کودتاچیان هفتم ثور که از گند شان وطن و مردم شریف ما در سیلاب خون و آتش بار بار غوطه خورده اند و افقی برای نجات شان متصور نیست.